

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۱۹

نقد نثر تفسیر حدایق الحقایق (بر مبنای سبک‌شناسی ساختارگرا)

(ص ۲۵۸ - ۲۳۹)

محمد رضایی (نویسنده مسئول)^۱، سعیده پورسلیمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۰/۷

چکیده

تفسیر عرفانی حدایق الحقایق اثر معین‌الدین فراهی هروی مشهور به ملامسکین (متوفی ۹۰۸ هـ ق)، از تفاسیر قرآنی دلنشین در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم است. این کتاب مانند تفسیر جامع الستین، از معدود تفاسیری است که صرفاً به تفسیر یک سوره از قرآن - یعنی سوره یوسف - پرداخته است.

نقد نثر تفسیر حدایق الحقایق همراه با تحلیل تأثیر نگرش عرفانی مؤلف در زبان وی، موضوع پژوهش پیش روست. رویکرد پژوهش در نقد نثر، مبتنی بر سبک‌شناسی ساختارگرا است. بدینگونه که پس از معرفی اجمالی مؤلف و متن و بیان کلیاتی درباره سبک دوره مورد بحث، متن تفسیر حدایق الحقایق، از دو زاویه زبان و ادبیات - سطح زبانی و ادبی - مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در سطح زبانی، متن در سه حوزه آوایی، لغوی و نحوی بررسی شده و در سطح ادبی، تبیین و تحلیل صور خیال و عناصر بلاغی مورد توجه بوده است.

کلمات کلیدی

معین‌الدین فراهی هروی، تفسیر عرفانی، قرآن

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان Mdrezaie5@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان

مقدمه

شرح احوال و آثار مؤلف

معین‌الدین ملامسکین بن شرف‌الدین واعظ فراهانی از معاصرین سلطان حسین بایقرا^۱ و از زاهدان و پارسایان قرن دهم بوده و مدتی نیز امامت جماعت مسجد هرات را بر عهده داشته است.^۲ شغل وی ارشاد و هدایت مردم از راه وعظ و درس و بحث بوده و از تصدی مشاغل رسمی، حتی منصب قضا سر باز زده است. وی و خانواده‌اش اهل ذوق و ادب بوده‌اند و گویا دیوان شعری نیز داشته است. معین‌الدین و پدرش هر دو مسکین تخلص میکرده‌اند.^۳ تنها در کتابهای روضة‌الصفاء، مجلد هفتم، و الذریعه فی تصانیف الشیعه به نقل از روضة‌الصفاء و کشف‌الظنون، به اختصار نامی از وی برده شده است.^۴ در هیچ کتابی از کودکی و نوجوانی مؤلف سخنی به میان نیامده است. سال تولد وی، مشخص نیست، اما سال وفات او را ۹۰۸ هـ ق نوشته‌اند و در مقبره خواجه عبدالله انصاری مدفون است.^۵

آثار وی به شرح زیر است: ۱. معراج‌التبوة در سیرت رسول (ص). ۲. قصص حضرت موسی (ع) که به نقل صاحب‌الذریعه، شادروان شیخ آقابزرگ تهرانی دستنویسی از آن در کتابخانه شیخ مهدی شرف‌الدین تستری موجود است. ۳. اربعین مشهور به روضة‌الواعظین در چهل حدیث نبوی. ۴. تفسیر سوره فاتحة‌الکتاب. ۵. بحر‌الدرر که ظاهراً کتاب بزرگ تفسیر قرآن اوست، که از این تفسیر جز قسمتی (از اول سوره الملک تا آخر قرآن)، چیزی در دست نیست. ۶. حدایق‌الحقایق، در تفسیر سوره یوسف.^۷

معرفی تفسیر حدایق‌الحقایق

تفسیر حدایق‌الحقایق، اثر معین‌الدین فراهی هروی مشهور به ملامسکین از تفاسیر قرآنی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم است که بنا بر سخنان فراهی هروی در مقدمه کتاب، قرار بر تفسیر کل قرآن کریم بوده است، اما ابتدا جهت اهل ذوق و عرفان، سوره یوسف را

۱. دایرة‌المعارف تشیع: ص ۱۲۴.

۲. گزیده متون تفسیری، دانش پژوه: ص ۲۲۵.

۳. حدایق‌الحقایق، مقدمه مصحح، صفحه دوازده.

۴. هزار سال تفسیر فارسی، سادات ناصری و دانش پژوه: ص ۶۴۷.

۵. گزیده متون تفسیری، دانش پژوه: ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۶. حدایق‌الحقایق، مقدمه مصحح: ص سیزده.

۷. هزار سال تفسیر فارسی، سادات ناصری و دانش پژوه: ص ۶۴۶.

جداگانه به رشته تحریر درآورد^۱ و در حال حاضر تنها تفسیر سوره یوسف بجای مانده است که شامل مقدمه و متن تفسیر میشود. گرایش تفسیری حاکم در این کتاب، عرفان است. مؤلف به سبب اینکه خود اهل عرفان بوده و از طبع شاعری بهره‌مند، تفسیر خود را به دو مزیت: اقوال عارفانه و اشعار دلنشین مزین نموده است.^۲ فراهی در تألیف کتاب خود از مراجع و مآخذ ادبی و عرفانی و فارسی و تازی و یوسف و زلیخاهای مشهور و منظوم بهره برده است.^۳ تفسیر مزبور تاکنون چهار بار به چاپ رسیده است که مشخصات مطبعی هر یک به شرح ذیل است:

۱. نخستین چاپ در ایران بنام احسن القصص جوینی به دستور بهرام میرزای قاجار به سال ۱۲۷۸ هـ.ق. منتشر شد. ۲. چاپ دوم در هند در سال ۱۳۰۹ انتشار یافته است. که این هر دو چاپ ناقص است. ۳. بار سوم بطور کامل بکوشش دکتر سید جعفر سجادی، طبع دانشگاه تهران در فروردین ماه ۱۳۴۶ هـ.ش در ۸۵۶ صفحه در قطع وزیری به چاپ رسید. ۴. همین طبع بطریق افست تجدید چاپ شد.^۴ دکتر سجادی در ویرایش و تصحیح این کتاب، از نسخه موجود در دانشکده ادبیات و الهیات بهره برده‌اند و به نسخه چاپی ۱۲۷۸ و ۱۳۰۹ هند نیز آگاهی و نظر داشته‌اند.^۵ همچنین وی لغات و اصطلاحات و اعلام و احادیث و برخی اضافات و تشبیهات و استعارات و ترکیبات وصفی را در این کتاب، فهرستوار، ذکر نموده‌اند.

گرایش تفسیری مؤلف

مراد از گرایش تفسیری، سمت و سوهایی است که ذهن و روان مفسر، در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود، بدانها تمایل دارد.^۶ گرایش تفسیری این کتاب، گرایش عرفانی است. گلدزیهر در کتاب گرایشهای تفسیری مسلمانان در ارتباط با تاریخچه تفاسیر عرفانی، بیان میکند: هنگامی که قصد داریم در ارتباط با امکان تفسیر بشیوه رمز و اشاره سخن بگوییم به اندیشه افلاطونی میرسیم که در مورد مثل به بحث پرداخت. این اندیشه میگوید که این عالم عرشی و آشکار که عالم ظاهر است، وجود خود را از عقل کلی گرفته است. همین معنا را بشکل آشکارتر میتوان در خصوص لفظ نیز بکار برد. این الفاظ همچون سایه میباشند، اما

۱. حدایق الحقایق، مقدمه مصحح: صفحه سیزده.

۲. گزیده متون تفسیری، دانش پژوه: ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳. هزار سال تفسیر فارسی، سادات ناصری و دانش پژوه: ص ۶۴۷.

۴. همان، ص ۶۴۶ و ۶۴۷.

۵. بررسی کتاب حدایق الحقایق در مجله وحید، واعظ جوادی: ص ۶۵۵.

۶. تفسیر قرآن و روشهای آن، مرتضایی: ص ۴۹.

حقایق آنها در عالم مثل جای دارد. حقیقت در عالم مثل است و الفاظ صورت سایه آن مثل هستند و در واقع اینان اینگونه تفسیر رمزی را از فیلون اقتباس کردند.^۱ در تفسیر عرفانی نیز، مفسر از ظاهر الفاظ عبور میکند و قصد دارد به معانی عمیقتری دست یابد. معین‌الدین فراهی، در تفسیر حدایق با اتخاذ چنین روشی، نخست به تحلیل زبانی و لغوی عبارات میپردازد و آنگاه با آوردن عبارات خطابی مانند: «ای عارف»، «ای درویش»، «حصه تو از این قصه این است»، آن مطلب و نکته را برای مخاطب تبیین میکند و تصریح میدارد که هدف خداوند تنها تحقق این داستانها و قصص قرآنی نیست، بلکه تذکری برای انسانها میباشد و گاهی مطابق با تجربیات ذوقی و عرفانی خود به تفسیر آیات میپردازد. وی همچنین در خلال متن سخنانی را از عارفان و مشایخ نقل میکند. از جمله این عارفان میتوان به حلاج، جنید، سری سقطی، شبلی و... اشاره نمود. معین‌الدین برای تأثیرگذار بودن سخنانش، شواهد فراوانی از اشعار عارفان و شاعران را نقل میکند. در ارائه و صفهای عرفانی نیز نهایت موسیقایی و زیبایی را با بکار بردن انواع آرایه‌های ادبی و تصویری از قبیل: سجع، جناس و تشبیهات و استعارات پی در پی، بوجود میآورد. البته گاهی نیز، بکارگیری این آرایه‌ها، سبب ایجاد تکلف در دریافت معنی متن میشود. معین‌الدین برخلاف ابن عربی که داستانها و قصص قرآنی را به حالات نفس و تکامل مراتب نفسانی تفسیر میکند و در هیچ موردی خود را به قیود و دلالت‌های لفظی مقید نمیسازد و مطالب عرفانی که کوچکترین ارتباطی با الفاظ و مدلول آیات ندارد، همه را از رشحات الهی معرفی میکند؛^۲ هیچگاه مصرانه درصدد قطعیت سخن خود برنیامده است و مطالبی را که مطرح میکند، با ظاهر آیات قرآن ارتباط دارد.

شیوه پژوهشی مقاله

به دلیل ناشناخته بودن این تفسیر و انجام نیافتن پژوهشی در ارتباط با آن، هدف نگارندگان این مقاله، بررسی و تحلیل این تفسیر عرفانی به جهت شناساندن کاملتر و بهتر کتاب به مخاطبانی که دارای ذوق عارفانه هستند، از دیدگاه سبک‌شناسی ساختارگرا است. به علت بیان گرایش فکری مفسر در مقدمه، در ادامه به بررسی این تفسیر از لحاظ شاخصه‌های زبانی و ادبی خواهیم پرداخت.

۱. گرایش تفسیری در میان مسلمانان، گل‌دزیهر: ص ۱۷۷.

۲. روش‌شناسی تفسیر قرآن، عمید زنجانی: ص ۳۱۸.

سبک شخصی

۱. سطح زبان

واج آرایبی (همحروفی و همصدایی)

از ویژگیهای سبکی پربسامد در این تفسیر میتوان به واج آرایبی (همحروفی و همصدایی) اشاره کرد؛ به این معنی که برخی صامتها و مصوتها در دو کلمه، همسانی دارند و تکرار این صامتها و مصوتها در چند کلمه، موسیقی زیبایی را در متن میافریند. موسیقی ایجاد شده نیز سبب میشود مفاهیم عرفانی متن، بسیار زیباتر و دلنشینتر به مخاطب انتقال یابد. در جای جای این تفسیر، این ویژگی سبکی رعایت شده است؛ و زمانی که مفسر قصد بیان عرفانی وقایع داستان یوسف را دارد یا به توصیف میپردازد، این ویژگی فراوان به چشم میخورد. گاهی مفسر بعد از روایت داستان، عناوینی را تحت عنوان «لطایف»، «اشارت»، «حصه تو از این قصه این است»، می آورد که در آن جملات نیز، واج آرایبی به وفور مشاهده میشود. بیشتر این عبارات از نظرگاه عاطفی و احساسی اهمیت مییابند. همچنین در پاره‌ای موارد واج آرایبی در اضافه‌های تشبیهی و استعاری موجد موسیقی است. در ادامه چند نمونه را نقل می‌کنیم:

- «و این عقده از رسته عقیده ایشان، بکمال باکمال بگشاد.» (حدایق الحقایق: ص ۶).

- «... یوسف بی مایه جنایت، در روزبازار زندان سوداها کرده، سکان ساکنان مصر تأویلات واقعات خود شنیده، عزیز مصر، در تأویل رؤیای سبع بقرات، بکرات و مرات، سرگردانیها کشیده، ...» (حدایق الحقایق: ص ۶۸).

سجع

ویژگیهای بکارگیری سجع در این تفسیر عبارتند از:

۱. رعایت سجع در بیشتر موارد، در دو قرینه صورت میگیرد.
۲. گاهی فعلها و روابط، در قرائن، حذف میشوند.
۳. سجع بیشتر در مواضع توصیف و بیان عواطف و احساسات به چشم میخورد برای مثال در بخشهایی که مفسر عناوینی مانند «تقریب»، «تحقیق»، را می‌آورد، سجع به وفور به چشم میخورد، اما در خلال روایت داستان، به ندرت یافت میشود.
۴. سجع در پاره‌ای موارد، موسیقی دلنشینی که خاص زبان عرفان است، را میافریند.
۵. سجعهای موازی کاربرد بیشتری نسبت به سجعهای متوازن و مطرف دارد.
۶. گاهی آوردن سجعهای پی در پی سبب اطناب جمله میشود.

۷. اغلب سجعها در نهایت زیبایی را سبب میشوند و از مواردی که سبب ایجاد تکلف گردد، کمتر دیده میشود.

در ادامه به نقل چند شاهد میپردازیم:

- «همی گوید بنده ضعیف مسکین، معین‌الدین، عَفْرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ و سَتَرَ عُيُوبَهُ، که مدتی است مدید و عهدیست بعید،... تفسیر کلمات و مبانی آن، با تحقیقات ارباب تحقیق، و لطائف و اشارات اصحاب تدقیق، که در آن سوره بنظر این حقیر رسیده بود...» (حدایق الحقایق: ص ۲)

- «... و این قولی است لطیف و نقلی است غریب، که چون دریای نبوت، و بحر ذخار فتوت، موجی زد و گوهر شب‌افروز ولایت، در روح عنایت، یعنی آن دو قره‌العین رسول حسن و حسین علیهما السلام بر ساحل عالم وجود آمدند...» (حدایق الحقایق: ص ۷)

جناس

یکی از عناصر پربسامد در این تفسیر، استعمال جناس است که در اثنای متن به وفور یافت میشود. هر چند جناس از عناصر بدیعی نسبتاً پر کاربرد در این دوره به شمار میرود، اما در توصیفات و اشارات عرفانی، این صنعت کاربرد بیشتری دارد. همچنین دو کلمه متجانس پشت هم که به صورت ترکیب اضافی بکار میروند، موسیقی لطیفی که از ویژگیهای زبان عرفان و یکی از اغراض جناس میباشد، را ایجاد میکند.

نمونه:

- «و سخن نزول وحی «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدُهُ مَا أَوْحَىٰ» گویی و طیلسان مجد، جید عرش مجید بر پنجه «دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» در میکشی...» (حدایق الحقایق: ص ۵)

- «... روح مجروح یعقوب مکروب، فوایح روایح ملکوت، از نفس یوسف شنیدی، و طایر خطایر را رفیق شفیق او یافتی.» (حدایق الحقایق: ص ۱۵۹)

«اهمیت تغییرات آوایی به عناصر صوری زبان محدود نمیشود، بلکه نظام آوایی در تغییرات معنایی جمله و آهنگهای نحوی کلام نیز دارای اهمیت بسیار است. تحلیل آوایی سبک، به الگوهای صوتی و شیوه تلفظ در زبان گفتار و نوشتار نظر دارد و در پی پاسخ به این پرسش است که کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان تا چه اندازه میتواند گفتار یک شخص را برجسته کند و به آن شکل خاصی بدهد به گونه‌ای که با شکل‌های عادی سخن و زبان معیار متفاوت باشد.»^۱ بررسی ویژگیهای آوایی در این تفسیر، مانند سجع،

۱. سبک‌شناسی، فتوحی، ص ۲۴۳.

جناس و واج آرای، بیانگر این نکته است که این ویژگیها علاوه بر موسیقی لفظی، موسیقی معنوی را که لازمه زبان عرفان است را در پی دارد.

سطح لغوی

لغات و ترکیبات عربی

از دیگر عناصر پربسامد این تفسیر بکارگیری عبارات و ترکیبات عربی پی در پی در خلال متن میباشد. گاهی آوردن پی در پی لغات عربی، موجب تکلف در دریافت مفهوم متن میشود. ترکیبات و لغات عربی بکار رفته در این کتاب، به لحاظ ساختمان دارای گونه‌های زیر است:

۱. عبارات عربی که برای احترام بعد از شخصیت‌های مهم می‌آید؛ مانند *جَلَّ جَلَّاهُ، أَسْأَلُ اللهَ وَتَعَالَى التَّوْفِيقِ، بِإِفْضَالِهِ وَإِنْعَامِهِ*.
۲. حرف جر به همراه اسم مضاف مانند: *مَنْ كَلَّ الْوَجْوهَ*.
۳. مضاف و مضاف الیه مانند: *ثَمَرَةُ الْفؤَادِ، قُرَّةُ الْعَيْنِ، آخِرُ الْأَمْرِ، عَوَامِ النَّاسِ*.
۴. کلمات عربی تنویندار:
- «... و از برای تحقیق این معنی وقایع این قصه را مجملاً مبین سازیم...» (حدایق الحقایق: ص ۶۶).
۵. حرف جر به همراه اسم:
- «... فی الحال سلطان عشق بر دل استیلا یافته...» (حدایق الحقایق: ص ۳۱۰). ترکیب علی الاطلاق در صفحه ۳۱۷ از نمونه‌های دیگر کاربرد حرف جر به همراه اسم در این متن میباشد.
۶. لای نفی جنس به همراه اسم که به صورت قید بکار میرود:
- «... لا جرم آفتاب را در نقاب سحاب مخفی گردانید...» (حدایق الحقایق: ص ۳۱۵).
۷. جمع مکسر عربی نیز به وفور در این کتاب دیده میشود. مانند: اعزاز و اکرام، اکابر و اعالی و موالی صفحه ۷۳۲.
۸. حرف جر به همراه اسم اشاره. از مصادیق پرکاربرد این ترکیب، «کذالک»، است که در اثنای متن به وفور مشاهده میشود و از ویژگیهای سبکی این کتاب به شمار میرود.
«کذالک قربت خداوند جل ذکره نیز بدو معنی میسر میگردد یکی رابطه اصلی و آن ایمانست و...» (حدایق الحقایق: ص ۶۴۶).
۹. توالی و تتابع لغات عربی که این ویژگی سبب اطناب در جملات میشود.

«بدان که چنین شجره ممکن الوقوع است و از زمره محالات مقطوع، کذالك از انواع فواکه و اصناف ملایس و اطعمه و اشربه و الوان و اکوان و حور و قصور از آنچه در اخبار و نصر مذکور است...» (حدایق الحقایق: ص ۸۹).

ترادف کلمات

استعمال کلمات مترادف، در ادوار سابق نسبت به دوره مورد بحث (قرن نهم) کم کاربردتر است. در دوره سامانیان (قرن چهارم تا اوایل قرن ششم) استعمال مترادفات مرسوم نیست. این ترکیبات تا قرن ششم به طور معمول در متون فارسی به چشم میخورند. «هر چه از قرن ششم فروتر آییم مترادفات و موازات و سجعها و لغات عربی زیادتر میگردد.»^۱ در قرن نهم نیز مترادفات در کتب مختلف بخصوص کتب تاریخی، بکار برده شده است.

ترادف کلمات از جمله ویژگیهای شاخص در این تفسیر به شمار میرود. ویژگیهای ترادف کلمات در این کتاب به شرح زیر میباشد:

۱. کلمات مترادف نسبت به جملات مترادف بیشتر به چشم میخورند.
۲. اکثر اوقات مترادفات از مفاهیم ذهنی و انتزاعی هستند.
۳. در مواضعی که مفسر به شرح عرفانی متن میپردازد، کلمات مترادف تکلفی ایجاد نمیکنند.
۴. بیشتر کلمات مترادف، عربی هستند. اینک به نمونه‌هایی از ترادف کلمات اشاره میکنیم: - «... که «اذًا الجبالُ سُيِّرَت» در آن روز پرهیبت و سیاست، دشمنان را بسطوت و غضب گرفتار کنم انبیا را به گفت و شنید امت مشغول گردانم...» (حدایق الحقایق: ص ۱۲). نمونه‌های دیگر ترادف عبارتند از: صفحه ۷۰ میان کلمات فقر و فاقه و دردمندی و نیازمندی و همچنین صفحه ۳۶۸ میان کلمات عار و ننگ و عیب.

بکارگیری اصطلاحات نجومی و فلکی و عرفانی

«هر طیف واژگانی تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک دارد... افزون بر این، واژه‌ها دارای شاخص‌های عقیدتی و ایدئولوژیک هم هستند.»^۲ از جمله شاخص‌های سبکی پرکاربرد در این تفسیر، استفاده از اصطلاحات نجومی و عرفانی در اثنای متن میباشد، که بخصوص اصطلاحات عرفانی، نمایانگر نگرش عرفانی مفسر است. هر چند بکارگیری این اصطلاحات

۱. سبک‌شناسی، بهار: ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۲۶۶.

در قرن نهم بندرت بچشم میخورد، اما به سبب نگرش عرفانی این تفسیر، مفسر در تأویل جملات و عبارات، از اصطلاحات عرفانی بهره میجوید. همچنین زمانی که مؤلف قصد توصیف یک صحنه یا یک واقعه را دارد، از اصطلاحات فلکی و نجومی استفاده میکند که گاهی به دلیل استعارات و تشبیهات پی در پی، دریافت مفهوم متن، دشوار میشود و مخاطب به تأمل بیشتری برای درک معنی متن نیاز دارد. معین الدین، اصولاً در بیان تأویل یک بخش از داستان، تحت عناوینی چون: «اشارت»، «حصه تراز این قصه این است»، اصطلاحات عرفانی مانند محبت، شکر، صبر و... را بسیار زیبا به همراه تشبیهات و مترادفات پی در پی می‌آورد و هر یک از وقایع مطرح شده در داستان یوسف (ع)، مانند: زندانی شدن یوسف، محبت یعقوب به یوسف، عشق زلیخا نسبت به یوسف، را به صورت نکته‌ای اخلاقی برای مخاطب تبیین میکند. در ادامه به نمونه‌هایی از این اصطلاحات اشاره میکنیم:

«... ای عزیز قرآن نامه‌ایست که گنج او تبارک است، نام او «کتاب انزلناه الیک» مبارک است، بر فلک هدی زهره روشن جبین است، هدایت حمایت او «المر تلک آیات الکتاب المبین» است، راصد مرصد افلاک دین است... خورشید طلعتی است که در مطبخ تکریمش، اطباق سموات سبع، یک طبق است...» (حدایق الحقایق: ص ۲۵). و نیز محقق ادبار صفحه ۱۹۰ و عشق و شوق و ذوق صفحه ۵۱۸ و کواکب و آبای سبع و طباق و اوراق سموات صفحه ۷۹۱.

کاربرد فراوان لفظ «ارباب»

از دیگر ویژگیهای سبکی پرکاربرد در این تفسیر میتوان به بسامد لفظ «ارباب»، به معنی «صاحبان»، اشاره کرد. اغلب این کلمه به همراه اسم دیگری که یک اصطلاح عرفانی مانند راز، تقوی، اشارت، طلب، محبت و کرم است، آورده میشود. معین الدین در مواضع شرح عرفانی موضوعات داستان از این ترکیب به وفور بهره میجوید و از جانب آنان مفاهیم عرفانی را برای مخاطب بازگو و تبیین میکند. این ویژگی بخصوص در انتقال مفاهیم عرفانی متن به مخاطب، تأثیر بسزایی دارد و مخاطب را در یک حالت روحانی و معنوی رها میسازد. اینک به نمونه‌هایی از کاربرد این تعبیر در متن اشاره میکنیم:

«... زیرا که شرایط تعظیم به مذهب ارباب شرع واجب است و لیکن ارباب عشق انور، هر چه گویی بادب هنر است. «طُرُقُ الْعِشْقِ كُلُّهَا آدَابٌ»...» (حدایق الحقایق: ص ۷۲۰). و همچنین کلمات ارباب اشارت صفحه ۳۵۴ و ارباب معرفت صفحه ۷۷۸.

سطح نحوی

از آنجا که مختصات نحوی این تفسیر مطابق نثر دوره خود میباشد، ضرورتی به ذکر آن در این مقاله مشاهده نمیشود.

سطح ادبی

تشبیه

عنصر تشبیه از ویژگیهای بارز در این تفسیر بشمار میرود. مؤلف در لابلای کتاب از تشبیهات اضافی و غیر اضافی بهره برده است؛ اما در حالت کلی تشبیهات اضافی بسامد بیشتری دارند. مشرف در کتاب نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی در رابطه با ترکیبات اضافی تشبیهی و غیر تشبیهی دو فایده قائل است. نخست اینکه این ترکیبات سبب ایجاد کلام میشود، بدین صورت که مفسر به جای بیان یک جمله ممکن است با یک ترکیب اضافی یا وصفی منظور خود را بیان کند. فایده دیگر این است که مفسر را از بیان افعال الحاقی بی‌نیاز میکند و از او را از دغدغه افزودن و بکار بردن فعلی که در متن آیه نبوده است رها میگرداند^۱. ویژگیهای تشبیه در این کتاب به شرح زیر است:

۱. عمده تشبیهات این کتاب، از نوع فشرده (اضافه تشبیهی) است و ایجاد را که لازمه زبان عرفان است را در پی دارد. معین‌الدین به سبب استفاده از این تشبیهات، امور معقول و ذهنی را برای مخاطب محسوس و عینی میکند و تجارب عرفانی و شخصی خود را با اضافه‌های تشبیهی پی در پی به همراه موسیقی برای مخاطب شرح میدهد.
 ۲. بکارگیری تشبیهات اضافی پی در پی و توصیفات فراوان، سبب اطناب کلام و دشواری دریافت معنی متن میشود.
 ۳. در این تشبیهات، «مشبه»، اغلب اصطلاحات عرفانی است. گاه مشبه‌هایی که در حوزه عرفان نباشد نیز در لابلای متن، یافت میشود.
 ۴. اغلب تشبیهات در این تفسیر، نگرش خاص مفسر (عرفان) را برای مخاطب بازگو میکند. اینک شواهدی از تشبیهات این کتاب را می‌آوریم:
- «...الله تعالی بما سوره فرستد که مبنی بر امر و نهی و مبتنی بر وعد و وعید نبود، بلکه مشتمل باشد بر حکایات و قصص، تا آئینه دل از زنگار هجوم و عطف صقالت پذیرد»^(حدایق الحقایق: ص ۶).

۱. نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی، مشرف: ۲۲۲.

- «... و این قولی است لطیف و سخنی است غریب، که چون دریای نبوت و بحر ذخار فتوت، موجی زد و گوهر شب افروز ولادت، در روح عبادت، یعنی آن دو قرة العین رسول حسن و حسین علیهما السّلام بر ساحل عالم وجود آمدند...» (حدایق الحقایق: ص ۷) و همچنین در صفحات ۶۷، ۱۵، ۵۸۴، و ۴۹۸ تشبیهات زیبایی به چشم میخورد.

استعاره

«استعاره از ادبیات قرن چهارم از تازی در نثر فارسی سرایت کرد یا از شعر شعرا به نثر راه یافت و یا از هر دو طریق، و کلیله پر است از کنایه و استعاره و از این دست صفحه‌ای خالی نیست.»^۱ استعاره از قرن ششم به بعد بگونه‌های متفاوت به نثر راه پیدا میکند. «این ابزار بیانی به عنوان یکی از مختصات معنوی برجسته، در نثر تاریخی دوره تیموری، هم‌معنان با تشبیه، بکار رفته است.»^۲ بکارگیری استعاره در این کتاب بسیار کمتر از تشبیه است و اغلب استعارات به صورت استعاره مکنیه (تشخیص) و ترکیبات استعاری در متن، نمود پیدا میکند.

دکتر فتوحی در کتاب سبک شناسی، نقش‌های متعددی را برای استعاره تبیین میکنند که این نقشها عبارتند از: نقش بیانگری، توضیح، تفسیر، زیبایی شناسی، مهارکنندگی، ابهام آفرینی، آفرینشگری، معرفت بخشی و...^۳ در این کتاب استعاره عمدتاً نقش زیبایی آفرینی دارد، اما این نقش، تازه و ابتکاری نیست. در ادامه به نمونه‌هایی از استعاره در این کتاب اشاره میکنیم:

- «... و او مردی بود که چون شیر حمیتش پنجه سیاست برکشیدی، پیل تنان میدان شجاعت از صولت هیبتش چون ثعالب در غار حمول و زاویه ذهول مختفی گشتی...» (حدایق الحقایق: ص ۱۹۱).

- «اگر گناهکاران و گرفتاران خطا و زلت که لباس عصمت بدنس معصیت آلوده‌اند...» (حدایق الحقایق: ص ۳۱).

وصف

توصیفات پی در پی همانند تشبیه از دیگر ویژگیهای بارز ادبی در این کتاب بشمار میرود. در نثرهای قرون اول، مراد نویسنده این بود که حاق مطلب را با نهایت ایجاز وانمود سازد و

۱. سبک شناسی، بهار، ج ۲: ۲۸۰.

۲. سبک شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی: ص ۹۴.

۳. سبک شناسی، فتوحی: ص ۲۳۸.

مرادش منظره‌سازی و بیان حال به طریق شاعرانه نبود.^۱ اما در نیمه قرن پنجم، ما شاهد توصیفات با استفاده از الفاظ و مصطلحات تازه و استعمال جمله‌های پی در پی هستیم. در قرن ششم بقدری وصف گسترده میشود که خبر تحت الشعاع قرار میگیرد.^۲ تا جایی که وصف... مهمترین ابزار نویسندگان نثر فنی میشود و انواع وصف مانند وصف فصول، شب و روز و زیبایی رواج مییابد. در قرن نهم نیز در کتب تاریخی، بطور پراکنده، توصیفات دیده میشود و استفاده از این ویژگی در حد اعتدال بکار رفته است.^۳ ویژگیهای توصیف در این کتاب به شرح زیر است:

۱. آوردن توصیفات پی در پی با بکارگیری تشبیهات و ترکیبات وصفی و اضافی و استفاده از آیات و احادیث، گاهی فهم جملات و عبارات را دشوار میکند و جمله به اطناب ممل مینجامد.
 ۲. در بعضی موارد، مؤلف برای بیان مطالب عارفانه و عاشقانه (بین انسان و خدا) توصیفات دشواری را به تصویر میکشد.
 ۳. توصیفات عارفانه، نثر شیرین و دلنشینی را می‌آفریند.
 ۴. گاه توصیفات به همراه عبارات قرآنی و اشعار دلنشین، بکار میرود.
 ۵. در بین توصیفات، گاه وصفهای زیبایی از شب و روز، طبیعت و فصول به چشم میخورد که اغلب با تشبیهات و استعارات پی در پی و کلمات مترادف همراه است و در نهایت، تصویر این عناصر، در ذهن مخاطب ترسیم میشود.
 ۶. اغلب عبارات و جملات وصفی، طولانی است تا جایی که یک صفحه یا بیشتر از یک صفحه را در بر میگیرد.
 ۷. توصیفات گاهی تازه و بدیع هستند و گاهی نیز نشانه‌ای از ابتکار مؤلف در توصیفات دیده نمیشود.
 ۸. مؤلف در این کتاب اغلب، هنگامی که با یک شخصیت مهم یا یک صحنه زیبا مواجه میشود، به توصیف آن شخصیت یا صحنه میپردازد. اینک به نقل شواهدی از توصیفات در این کتاب میپردازیم:
- «راست بدرختی میماند که باغبان قدرت در باغستان دبیرستان بر کنار جویبار لوح از برای روح گماشته، نی نی به مناره‌ای میماند که مهندس فطرت در جامع قرآن برای ابلاغ

۱. سبک‌شناسی نثر فارسی، شمیسا: ص ۴۹.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. سبک‌شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی: ص ۸۹.

اذان احسان برافراشته، رفیع نامیست که چون ملازم زبان قصه ملازمت بارگاه کلمه «الله» کند. اول بسلام وی باید رفتن،...» (حدایق الحقایق، ۱۳۶۴: ۱۵)

- «ای درویش در فصل بهار که سقایان سحاب مطهرهای آب بر لب تشنگان بادیه زمستان نهند، مصوران صنایع بقلم باد صبا در نگارستان بوستان، بدایع صور و غرایب غرر تصویر کنند، خلعت پوشان قادر مطلق بامر حضرت حق جل و علا لباس فاخر و ثیاب زواهر ازهر ورق، از ابیض و احمر و ازرق بر قد و بالای هر یک از فرق بپوشانند...» (حدایق الحقایق: ص ۷۹۴). و نیز در صفحه ۸۹ نمونه زیبایی از توصیف را میتوان مشاهده نمود.

ایجاز و اطناب

استاد بهار در جلد سوم کتاب سبک شناسی در ارتباط با ایجاز و اطناب بیان میکنند که: بنیاد کلام پارسی بر ایجاز بوده است و پادشاهان ایران، دبیران را همواره به مراعات این صنعت وصیت میکردند. در عصر اسلامی نیز بنیان نوشته استادان بر ایجاز بود و از قرن پنجم و ششم جمله‌های طویل و اطنابها و ذکر مترادفات از لغات و جمله‌های مترادف، مرسوم گشت.^۱ در قرن نهم نیز، اطناب از جمله مختصات سبکی محسوب میشود که اغلب در آغاز فصول و در مواضع مدح و وصف دیده میشود و مهمترین عامل اتخاذ شیوه اطناب در قرن نهم، رغبت نویسندگان به ذکر القاب و عناوین ممدوحان و چالپوسی در باب آنان بوده است. در این دوره نیز مانند قرن ششم و هفتم اطناب یا در خدمت توضیح و تأکید معنی بود و یا در جهت قدرت و جزالت لفظ.^۲

در کتاب حاضر ایجاز و اطناب در لابلای متن بکار رفته است. اغلب هنگامی که مؤلف به روایت داستان میپردازد، مساوات را رعایت میکند و هنگامی که موضوعی عرفانی را مطرح می‌کند، فعلهای وصفی پی در پی می‌آورد که این خود سبب ایجاز در کلام میشود و در نهایت نگرش خاص مؤلف را برای مخاطب نمایان میسازد.

ایجاز

- «ای عزیز من، دولت را بهائی نیست و کرامت حق تعالی جز عطایی» (حدایق الحقایق: ص ۲۸۵).

۱. سبک شناسی، بهار، ج ۳: ص ۱۳۲.

۲. سبک شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی: ص ۶۴.

اطناب

«مستنیران اشعه شمس و مقتبسان شعلات نیران مقدمه توفیق، که مقتدایان اصحاب اشارت و ارباب عبارتند در تحقیقات این قصه، و تدقیقات این حصه، چنین گفته‌اند و جواهر زواهر معارف لطیفه بالماس انفاس شریفه همچنین سفته‌اند که حضرت جلال احدیت جل و علا بکمال صمدیت، از برای جزای اعمال عباد در گلشن سرای جنت، درجات عالیه و مراتب سنیه ترتیب فرموده و قصور و انهار و اشجار، چنانچه در قرآن مبین و در احادیث معین گشته، تعیین فرمود...» (حدایق الحقایق: ص ۸۹). نمونه‌های دیگر اطناب را میتوان در صفحات ۷۴۷ و ۱۷۹ مشاهده نمود.

۵.۲ اقتباس از آیات و احادیث

اقتباس تا قبل از نیمه دوم قرن پنجم بندرت و به اقتضای کلام در متون بکار میرفته است، اما در نیمه دوم قرن پنجم آیات و احادیث و اشعار و امثله و استعارات برای آراستن کلام در حدی متعارف و خالی از تکلف، استعمال میشود.^۱ اما در قرن ششم و هفتم، استفاده از آیات و احادیث، ضرب المثل و اشعار عربی بوفور مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۲ «در دوه تیموری نیز، این فن به تبع از اسلوب اقتباس در قرون ششم و هفتم در نثر فارسی بکار گرفته شد که بیشترین حد تکلف در این فن را در نثر تاریخی این دوره می‌توان یافت.»^۳

از ویژگیهای سبکی پریسامد در این کتاب، اقتباس فراوان آیات قرآن و احادیث در خلال متن است تا جایی که در بعضی جملات، عبارات فارسی و آیات و احادیث عربی درهم آمیخته میشوند و اطناب را در کلام به وجود می‌آورند. اغلب احادیث، فرموده پیامبر(ص)، امامان و مشایخ صوفیه است. اقتباس در این کتاب، از سه جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. از جهت کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث با رشته نثر.
۲. از حیث کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث با رشته نثر.
۳. از حیث اقتباس تمام یا قسمتی از آیات و احادیث.

کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث با رشته نثر

از این نظر، در این کتاب، میتوان به سه شیوه اشاره نمود:

۱. سبک‌شناسی نثر فارسی، شمیسا: ص ۵۷.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. سبک‌شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی: ص ۶۵.

الف) پیوستن آیه و حدیث به رشته نثر به طوری که گویی ترکیب عربی دنباله عبارت فارسی است. مانند:

- «طهارت ذیل یوسف در خلوتخانه «و راوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ» بر سر آورده، اسرار «قالتْ هَيْتَ لَكَ» بر طبق عرض پیش او آورد.» (حدایق الحقایق: ص ۶۸).

ب) پیوستن آیه یا حدیث به نثر با حرف ربط «که». نحوه استفاده از این اسلوب اینگونه است که عبارات فارسی با عبارات عربی پیوند می‌یابد و در بیشتر موارد توضیح یا معنی آیه یا حدیث به وسیله کلمه «یعنی» بعد از عبارت عربی نقل می‌شود. این اسلوب، بوفور در این کتاب بکار رفته است. مانند:

- «تا جبرئیل فرود آمد به یعقوب پیغام آورد که «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجَابَ دَعْوَتَكَ فِي أَوْلَادِكَ وَ عَقَدَ مَوَاقِفَهُمْ بَعْدَكَ عَلَى التُّبُوَّةِ» یعنی حق تعالی دعای تو در حق فرزندان قبول فرموده و با ایشان پیمانست که بعد از تو بر مسند نبوت مستند باشند و علماء را اختلاف است در نبوت ایشان.» (حدایق الحقایق: ص ۷۵۶)

ج) آیات و احادیث به صورت نقل قول به نحو مجزا به رشته نثر می‌پیوندند. مانند:

- «... که مقصود آنست حساد و امراء از کفار و فجار در این دیار بسیارند، بنظر اعتزاز و احترام در اولاد و احفاد بینند و به فقر و مسکنت تعبیر ننمایند- قال الله تعالی «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»» (حدایق الحقایق: ص ۷۳۰).

کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث با عبارات فارسی

در ارتباط با این کیفیت، دو شیوه متفاوت در این کتاب به چشم می‌خورد:

الف) به طریق متمیم و تکمیل. این اسلوب فراوان در این کتاب مشاهده می‌شود. در این شیوه، آیات هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی به دنبال عبارات فارسی نقل می‌شود که حذف عبارات عربی غیرممکن است. مانند:

- «می‌گوید که با آن عارف با اختصاص سلطان ابراهیم خواص، بسفر میرفتیم و بقضیه «الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ» سعادت مصاحبت آن دولتمند مغتنم می‌شمردیم...» (حدایق الحقایق: ص ۸۳).

ب) پیوستن آیه یا حدیث بطریق تأیید معنی قبل. مانند:

- «چرا که روح ز عالم امر بود «قَلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» و بدن از عالم خلق «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...»» (حدایق الحقایق: ص ۷۴۶).

اقتباس و نقل تمام یا قسمتی از آیه یا حدیث

از این نظر، دو شیوه متفاوت در این کتاب، وجود دارد:

الف) نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث. در این شیوه، اصولاً بخشی از یک آیه یا حدیث طوری به رشته نثر می‌پیوندد که حذف آیه یا حدیث، معنی را مختل میکند. مانند: «و چون چاشنی چشمه رحیقِ مختوم خواستی در چشمه دهان مکتوم او دیدی.» (حدایق الحقایق: ص ۱۵۹).

«بدانکه این قصه بیان حال است که چون روز اول خطاب «إِنِّي جاعلٌ في الأرضِ خليفه» در اقطار و اکناف ملک و ملکوت انداختند، و... ایشان بگفتار «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» بگشادند... یعنی بنده خاکی را چه قابلیت که تواند بر مسند خلافت نشیند...» (حدایق الحقایق: ص ۴۶۷).

ب) نقل و اقتباس کامل آیه یا حدیث. مانند:

- «برکت آن رفیع‌القدر آمد و از همه نقایص محفوظ گشت «فی لوحٍ محفوظ» تا دانی که متواضعان مرفوعند و متکبران موضوع چنانکه حضرت فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ.»» (حدایق الحقایق: ص ۱۴).

درج و تضمین اشعار

در نثر قدیم، استشهد از نظم فارسی و تازی و استدلال آیات و تمثیل بسیار کمیاب است... مگر شعرهایی که مربوط به تاریخ و جزو تاریخ است نه آنکه مؤلف برای آرایش تاریخ شاهد آورد. در قرن ششم به بعد، در متون نثر فنی، ذکر شواهد شعری، تقلیدی است از نثر فنی عرب که در قرن چهارم در بغداد اختراع شد. و پس از قرنی به خراسان نیز سرایت کرد. از قرن ششم به بعد ما به وفور با درج و تضمین اشعار در متون مواجه میشویم. در کتاب حاضر، شواهد شعری مانند آیات و احادیث، فراوان بکار رفته است. با بررسی شواهد شعری در این کتاب به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. نام گوینده اشعار در اغلب موارد، مشخص نیست، اما گاهی نیز نام سراینده آن مانند: امیرخسرو دهلوی، مولانا، نظامی، عطار و حتی پدرش ذکر میشود. در مواردی که اشعار، سروده مؤلف است، عنوان «لمؤلفه» در آغاز شعر آورده میشود.
۲. شواهد شعری با عناوین مختلف: رباعی، قطعه، نظم، بیت، شعر و فرد، به رشته نثر می‌پیوندد.

۳. در پاره‌ای از موارد، مؤلف زمانی که قصد توصیف یک صحنه یا یک شخصیت و شیء را دارد، از شواهد شعری برای وصف بهره می‌جوید که سبب ایجاد اطناب در کلام میشود. درج و تضمین اشعار در این کتاب، از دو جنبه قابل بررسی است:

۴. کیفیت ارتباط لفظی شعر با نثر.

۵. کیفیت ارتباط معنوی بین نثر و اشعار.

۱. کیفیت ارتباط لفظی شعر با نثر

در ارتباط با این کیفیت، دو شیوه متفاوت در این کتاب، وجود دارد: الف) شعر بدون استعمال لفظی یا ترکیبی که آن دو را از هم مجزا کند، به نثر می‌پیوندد و شعر معنی نثر را ادامه میدهد و تفکیک شعر از نثر، سبب قطع ارتباط معنوی کلام میشود. مانند:

- «... و آنگاه با حشمت تمام باستقبال والد بزرگوار خود بیرون خرامید.

برون آمد مهین شهسواران پیاده در رکابش تاجداران

نهاده غاشیه خورشیدبر دوش رکابش کرده مه را حلقه بر گوش» (حدایق الحقایق: ص ۷۳۴).

ب) پیوند شعر و نثر به گونه‌ای است که انفکاک آنها از هم، اختلالی در معنی متن به وجود نمی‌آورد. این اسلوب فراوان در متن بکار رفته است. مانند:

- «ابراهیم را عجایب کوکب نمودند تا به آن یقینش بیفزودند و علامت ازدیاد یقینش آن بود نظر از نجوم و کواکب بر بست، تا تشبث بذیل با نیل «لا أُحِبُّ الْأَقْلین» نمود.

خلیل آسا برو حق را طلب کن شبی را روز، روزی را بشب کن.» (حدایق الحقایق: ص ۳۹۹).

۲. کیفیت ارتباط معنوی شعر با نثر

در رابطه با ارتباط معنوی شعر و نثر چهار شیوه در این کتاب دیده میشود: الف) به صورت تکمیل و متمیم: شعر طوری به نثر پیوند می‌یابد که با حذف شعر، معنی نثر ناتمام میماند. مانند:

- «در عجز و اضطرار بیچارگی خود آب حسرت از جویبار دیده جاری گردانید و دل

محزونش با آتش اندوه بریان گشته، عرض نیاز غایبانه به پدر فرستاد، میگفت:

کجایی ای پدر آخر کجایی ز حال من چنین غافل چرایی» (حدایق الحقایق: ص ۲۱۱).

ب) به طریق توصیف. مانند:

- «القصة - چاهی بغایت مهیب و پر وحشت و محل موزیات و مقام عقارب و حیات:

چهی چون گور ظالم تنگ و تیره ز تاریکیش چشم عقل خیره...» (حدایق الحقایق: ص ۲۱۰).

ج) به طرز تشبیه. مانند:

- «یوسف علیه السلام بر مثال قطعه نور مجسم از عالم بطون به فضای عالم ظهور بیرون خرامید:

نورسته گلی چو نار خندان چه نار و چه گل هزار چندان
روشن گه‌ری ز تابناکی شب روز کن سرای خاکی « (حدایق الحقایق: ص ۹۲).

د) به طرز تأیید و تأکید. مانند:

- «و تا شبانگاه بر سر راه ایشان بنشست تا کی آن نور دیده بچشم درآید و این دیده بمطالعه انوار دیدار دوست منور گردد.

هر دم غم دیگرم پیایی برسد نادیده بهار محنت وی برسد
یار از بر من رفت و کنون بر سر راه من منتظرم نشسته تا کی برسد» (حدایق الحقایق: ص ۱۹۴).

نتیجه

با بررسی گرایشهای تفسیری مؤلف و تحلیل سبک کتاب تفسیر حدایق‌الحدایق به نتایج زیر دست می‌یابیم:

۱. گرایش تفسیری مؤلف، تفسیر عرفانی میباشد، اما نه به معنی تفسیر باطنی، بلکه مؤلف در هر آیه بعد از شرح برخی لغات و اصطلاحات، ذیل عناوین نکته، اشاره، لطیفه و... سعی دارد به معنای عمقی‌تر آن لغت اشاره کند و در واقع به توصیف عرفانی آن لغت می‌پردازد.
۲. مؤلف برای بیان نکات عرفانی تفسیر خویش، نقل قولها و حکایاتی را از مشایخ و عرفایی همچون حلاج، شیخ سری سقطی، جنید و... می‌آورد و همچنین حکایاتی را از داستان پیامبران نقل میکند.

۳. گرایش تفسیری معین‌الدین که عرفانست، بگونه‌های متفاوت بر زبان او تأثیر گذاشته است.
۴. ویژگی سبکی تفسیر حدایق‌الحدایق در بعضی موارد مانند آوردن افعال وصفی، بکارگیری استعاره و تشبیهات، آوردن عبارات عربی پی در پی، مطابقت موصوف و صفت و... با ویژگیهای سبک قرن نهم مطابقت دارد و به علت تکرار برخی از شاخصه‌های سبکی زبانی و ادبی مانند تشبیه، آوردن صفات پی در پی، جناس و سجع و استفاده از اصطلاحات عرفانی و فلکی، صاحب سبک شخصی است، هرچند گاهی در استفاده از این ویژگیها دچار تکلف نیز میشود.

۵. مؤلف در بیشتر موارد سعی در ساده‌نویسی دارد، اما در بعضی موارد، هنگامی که میخواهد مطالب عرفانی و عاشقانه را بیان کند به دشوارنویسی روی می‌آورد و به نظر میرسد مؤلف با آوردن این عبارات و جملات، سعی در معنی‌آفرینی و زیبایی متن دارد.

۶. معین الدین در برخی موارد، هنگامی که قصد دارد نکته‌ای عرفانی را برای مخاطب تبیین کند و همچنین در مواضع وصف، به سجع و جناس روی می‌آورد که این ویژگی، موسیقی معنوی را در متن ایجاد میکند و شور و شعفی وصف ناپذیر را در مخاطب بر می‌انگیزاند.

۷. یکی از عناصر سبکی پربسامد در این تفسیر، به کار بردن ترکیبات وصفی و اضافی میباشد که از دیدگاه خانم مشرف در کتاب نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی، این ترکیبات ابزاری است در دست صوفی برای بیان و برقراری ارتباط با بیرون از خود و جاده‌ای برای بازگشت از لحظه‌های اوج و عروج و کشف و شهود. این وجه آگاهانه و عینی که بر اثر فعالیت هوشیارانه صوفی در قالب تشبیهات جلوه‌گر میشود، پیوندی میان ساحت بشری و فضای قدسی برقرار میکند البته وی تصریح میکند که هر چه سخن عمومیت‌تر باشند و وجه تعلیمی آن قویتر، این ابزار (ترکیبات وصفی و اضافی) در دست صوفی مؤثرتر و کارآمدتر است و هر چه بیان خصوصیت‌تر و غیر تعلیمی‌تر باشد، وجه مادی و ملموس آن ضعیف‌تر و اینگونه تشبیهات در آن کمتر به چشم می‌خورد. از فواید آوردن ترکیبات اضافی و وصفی، ایجاز کلام است و همچنین این ویژگی، مفسر را از دغدغه افزودن و بکاربردن فعلی که در متن آیه نبوده است رها می‌گرداند.

۸. هدف مؤلف از درج و تضمین اشعار، گاهی متمیم و تکمیل نثر و گاه توصیف و تشبیه و در برخی موارد تأیید و تأکید نثر است.

منابع

۱. انواع نثر فارسی، رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. «بررسی کتاب حدایق الحقایق»، واعظ جوادی، اسماعیل (۱۳۴۷). نشریه زبان و ادبیات وحید، شماره ۵۵، تیرماه، صص ۶۵۳-۶۵۶.
۳. تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، ج ۳، تلخیص از دکتر محمد ترابی، تهران: فردوس، چاپ هشتم.
۴. تفسیر حدایق الحقایق، فراهی هروی، معین‌الدین (۱۳۶۴)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
۵. تفسیر قرآن و روشهای آن، مرتضایی، عزت‌الله (۱۳۹۰)، تهران، خانه کتاب.

۶. «دایره‌المعارف تشیع» (۱۳۷۶) ج ۶، زیر نظر احمد صدرحاج سید جوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، حسن یوسفی اشکوری، تهران: نشر شهید سعید محبی.
۷. روش‌شناسی تفسیر قرآن «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهارم.
۸. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، بهار، محمدتقی (۱۳۸۹)، جلد اول و دوم و سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
۹. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، تهران: نشر میترا، چاپ یازدهم.
۱۰. سبک‌شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی، محمد (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات امید مجد.
۱۱. سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، تهران: انتشارات علمی.
۱۲. طبقات مفسرین شیعه، عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، ج ۲، دفتر نشر نوید اسلام.
۱۳. کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، تهران: انتشارات فردوس، چاپ چهارم.
۱۴. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، گل‌دزیهر، ایگناس (۱۳۸۳)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
۱۵. گزیده متون تفسیری فارسی، دانش پژوه، منوچهر (۱۳۷۹)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۶. نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی، مشرف، مریم (۱۳۸۴)، تهران: نشر ثالث.
۱۷. هزار سال تفسیر فارسی، سادات ناصری، سید حسن و دانش پژوه، منوچهر (۱۳۶۹)، تهران: نشر البرز.